

مسجد و بن ختام دارد یکی از پند و مسجد که تاریخ دارد در هزار و دو بیست و شصت و
 یک هجری ساخته شده و مسجد دیگر بقول اهالی چهار پنج سال قبل از مسجد مذکور
 ساخته شده است زلزله در نزد پر بسیار میشود و اغلب خفیف است لیکن در
 سال گذشته ^(پیش از این مسجد) زلزله شد بد شد یک دفعه روز نهم جمادی الاولی بعد از
 ظهر و دفعه دیگر در بیستم همین ماه یک ساعت بغروب ماند و مخصوصاً زلزله
 ثانی خیلی خرابی بقلعه و بیوثان آن وارد آورده طوریکه دو ثلث آنرا منهدم نمود
 اما ختام و دو مسجد محفوظ ماند ناحیه نزدیک بن عبارت از شش آباد است یکی قضیه
 این ناحیه که نیز موسوم بنزد است دویم گلستان و سیم تل بن که ذکر شد چهارم
 حسین آباد است که دو بیست خانوار جمعیت دارد و در طرف مغرب چین کالپوش
 واقع شده است پنجم نانیک که در جنوب غربی کالپوش میباشد ششم باغچه است که
 در شمال غربی کالپوش واقع گردیده و مسافت تمام اینها تقریباً بنزدین سه فرسخ و
 دو فرسخ و نیم است آب نزدیک از چشمه است که از کوه جنوبی موسوم به اداغی خارج
 شده بنزدین میآید در نالستانیک سنک و در بعضی فصول دیگر در سنک آب
 دارد آب دیگر نزدیک چشمه موسوم به گز سوئی و در دامنه کوه مشرف است آب دیگر
 چشمه دیگری است که قنات باشد نیز قناتی در انتهای جنوبی جلگه است که آنرا
 نواز مینامند از فزار آمدن کور سه رشته قنات در جلگه نزدیک بوده که حالاً مسدود
 در خانهای کهنه نزدیک بن مله است

دو کوه شمالی مابل مشرف بقلعه است معروف بقلعه دانبال که مردم این نواحی
 بزبان بقلعه میروند و همانا است همین بقلعه این کوه را کوه دانبال گویند مدفون در

بغیر الضیفه معلوم نیست لکن بغیر وضع امر تع متساوی الاضلاع و بنا بر این از

کج و سنک و ابوابی دارد و تقریباً پانزده سال قبل از بغیر و امر مت کرده اند شکل

فبر در وسط بغیر و روی آن را با اجزهای کاشی سبز فرش کرده اند اطراف فبر

هم از همین جنس کاشی مفروش است که بواسطه طول زمان مندر شده و لعاب

انهارفته است چند عدد قد بل مبی در بغیر او برالنت سنکی لاجوردی رنگ

که نقطه های زرد دارد بالای در بغیر نصب است و چهار مصرع شعر خط نستعلیق

بدوان مسطور و منفور است که سه مصرع آن محو شده یک مصرع که باقیست اینست

(شکر بچند عدد گویم ما بر کردگار) چن کالپوش که از چنهای معروف ایران میباشد

در شمال غربی نزدیک است و وضع آن از طرف قبل میباشد

شرح چمن کالپوش و بعضی تواریخ مشعلقه

مقدمه ریابد دانست که از گلستان پنج مستقیم چون غربت کالپوش نمائند بعد از

سربع ساعت راه بغیر فلین از فرای نزدیک مبرسند آب این بغیر از چندین چشمه

و هوای آن سرد و اطرافش با صفا و خضارت و غالب اشجار جنگل آن میوه دار و در

تمام دیم و آب چشمه های منور فقط به مصرف سبزی کاری میسرند گندم در

اینجا تنجی بیست و پنج تخم ریع دارد سکنه فلین هفتاد خانوار است چون یک فرسخ از

اینجا بطرف شمال حرکت کردند بگردن صعود می نمایند که چن کالپوش از اینجا پیدا است

و فرقه نانیک از فرای نزدیک در زبره بین گردن میباشد و تمام راه جنگلست پنجاه

که از گردن پائین آمدند از دور و در خانه کوچک که آبهای نانیکست و هر یک در

نابستان دو سنک آب دارد عبور می نمایند اینجا دیگر چمن کالپوش است

تقریباً
در نیم فرسخ از پائین
بر روی یک قطعه مریخی
مخروج فرسخ در نیم
فرسخ تمام از زمین مریخی
میشد سنک است که
عمود میشود



بر روی فبر نصب
کرده اند و بر روی بغیر
فبر دیگر سنگهای مربع
منظلم است و آثار
چند بغیر که از سنک
کج ساخته شده و شکلا
مذی و مشین و مربع
بود مشهور میگردد

چند چشمه در نزدیکی
بغیر دانبال در دوره
میشد و بالانکه در این
کوه مطلقاً درخت نیست
در حواله بغیر دانبال
تقریباً پانصد شصت
دوخت هست که بعضی

وجود آن اشجار از کرامت
دانبال دانند نزدیک
بچشمه ها دانبال ستر
البری که سه در عرض
پنج ذرع طول دارد و
اینک در رختها جنگل
از درگان روئید که هیچ

معلوم نمیشود که در اینجا
بنای سنک است که
گوشه از آن خراب شده
وید و پوسیده این بنا
مکتوف و چند جسد
پوسیده که هنوز استخوان
بنگانه ها باقی نمانده است
و موسس این بنا بی در این

سراب دیده میشود و
جواب این که از لبر است
دیگر عاری از لبر
در اینجا
نیست.

کالپوش که ذکر آن در کتب تواریخ کتیرا شده و سلاطین نامدار عالم وارد و های بزرگ
 دوران اقامت کرده چنانچه طبیعت بلکه فقط صاف آن پوریت است معروف
 پوریت شاه پادشاه وحد و طبیعی آن با جبال و نلال و جنگل و غیره از این قرار است
 از طرف شمال محدود دیگر کان و از جانب جنوب بنزدین و از مشرق بمجا حرم و از مغرب
 بفرنگ و فارس بیان و فندرسک و در جلگه موسوم بشاه یورنی پنجتر سنخ و در اول
 جلگه کالپوش که ابتدای دشت شاه است فیرستان گفته دیده میشود که از افق هزار
 مینامند در طرف جنوب کالپوش فله کوه سنگی شامخ است خالی از جنگل که موسوم
 به چغما فلو میباشد در سمت جنوب غربی کوه خواجه فیر استخوان نیز فله مرتفعی است
 و دامنه مالیه بانلال و وهاد دارد که بجلگه منتهی میگردد و مستور در جنگل است
 در طرف مغرب نهای مرتفعیست پوشیده از جنگل ابنوه و از افلو مینامند طرف
 مشرق نهای فلفلو فرای سایر ویریز است و ایند و دهکده از ملحقات بلوک فرنگ که
 جزو فندرسک است آباد است میباشد در سمت شمال و شمال غربی کوه موسوم
 بسراکوه است بدون دامنه شبیه بدیوار و خط عودی می خورد در جنگل در شمال
 شرقی نیت معروف بمجال نپه است که مغرب از جنگل فرو گرفته و بانی خالی از جنگل
 میباشد در دامنه غربی سراکوه آثار آبادی بزرگی دیده میشود و اینخار کرنک گویند
 و شهر طایفه گرانلی در اینجا بوده است و از چند چشمه مشروب میشود بالای کوه
 سراکوه دو مقبره است یکی موسوم بعادل پیغمبر دیگری بامام علی حسین آباد بنزدین
 که پیش ذکر شد در دامنه سرانکوه واقع است در طرف مشرق نل رضوان است که
 دامنه طرف شمال آن جنگل دارد و بانی خالیست مابین مشرق و جنوب نهای شمالی

و فوری دره است بدون جنگل در طرف مشرق مایل بجنوب دشت شاه پاشاه
 پورین نپت الپت موسوم بشورنپت که اهالی از امصنوعی دانند ولی تحقیقا طبیعی است
 و هبنت مخروطی دارد و در وسط زمین نسبت بسطح دشت شاه پست واقع و اطراف
 آن وسیعی دارد و چهار پنج چشمه بزرگ و کوچک از اطراف شورنپت جاریست بالا
 اینست که صد ذرع دور آن میشود بهبنت اهللی است و با کمال دقت آثار فاعله
 در اینجا دیده میشود و معلوم میگردد که بقاصله هر ده قدم برج کوچکی داشته و بر
 سر ده و طوری آثار آنرا محو کرده و بجای آن علف بلکه بعضی اشجار روئیده که باید
 نظر دقیق تشخیص دهد که اینجا فاعله بوده است کوزه شکسته و خرف در اینجا موجود
 و دلیل بر وجود باد می باشد دشت کالپوش چشمه سار زیاد دارد و از چشمه ها
 سه رودخانه مختصر درین جلگه تشکیل مییابد یک رودخانه از کرنک بطرف
 حسین آباد جاری و دور رودخانه دیگر از شورنپت و نالک جریان یافت و در زیر
 حسین آباد ایندو رودخانه و رودخانه کرنک بهم وصل شده بطرف کرنک و
 فارسبان جاری گشته بنواحی کرکان میرود هوای کالپوش در زمستان
 سرد است و برف زیاد میآید اما در اول بهار بزودی برف آب میشود تمام احشام
 و اغنام نزدینی در بهار و تابستان و پائیز در چرک کالپوش میچرد و قدری علف هم
 از بیچین برای زمستان خشک میکنند زراعت حسین آباد کندم و جو و نخود و حب
 البقر است که هر دم میباشند و کندم از لب پار خوب میشود و در آخر سرطان آنرا
 در زمینها بند و در جنگلهای کالپوش درخت میوه بخصوص کلابی و ازگیل که
 اهالی از آنکندس میگویند و الوبالوی جنگلی و الوچه و بلوط و زالزالک بسیار است

و از شکار و وحوش مرال و ببر و کراز و اهود و جنگلها و در کوههای خالی از جنگل
 از غالی هست و از طهور قراول زیاد و مرغابی و در کوهها بک و تپهوی بسیار و در
 کالپوش هست بعلاوه زنکوله بال که مرغ مخصوصی است در این ناحیه هست و در
 سایر نواحی ایران نیست ارتفاع زمین کالپوش با طهران مساویست و علت سردی
 هوا وجود مدهاست و در او اخر سرطان اول طلوع اقباب میزان الحارره و تموز ده
 درجه حرارت بالای صفر و وقت ظهر نوزده درجه و عصر هفده درجه نشان
 میدهد غالب اوقات یعنی هفتاد و یک شب در کالپوش باران میاید مگر این نواحی
 معمرا میشوند چنانکه فریدان شیخ پیر مرد صدساله نزدیک پنی جاجر می الاصل در کالپوش
 دیده شد در کالپوش فبرستانهای بسیار بزرگ قدیمی دیده میشود که علامت
 آبادیهای معتبر سابق کالپوش میباشد و معتبر است که این فبرستانها غالباً از
 طایفه گراچی بوده است که در اینجا سکنی داشته اند بموجب بعضی اطلاعات دوازده
 هزار خانوار گراچی در کالپوش ساکن بوده اند که تحقیق زمان مهاجرت آنها ابتدا بعد از
 کشته شدن نادر شاه افشار طایفه ترکمان بکالپوش ناخند اینجا عمرات منفرد ساختند
 و جمعیت زیادی از آنها بگشتند چند طایفه از آنها که در حکم بینه السیف بودند و
 کالپوش ماندند از جمله طایفه اشکی که شاید ایل اشکی باشد بود در زمان شاه شهید
 سعید افغان محمد شاه طاب شاه طایفه اشکی نیز منفرد گشتند و باقی راهم ذوالفقار خان
 سردار سمنانی در عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه طیب الله مضجع پران کند خست
 و اثری از آنها باقی نگذاشت و منفرد شدگان بدیهات استر آباد و جاهای دیگر رفتند
 مسکن گرفتند و کالپوش خالی از سکن ماند تا ده سال قبل که حسین آباد و انزلی پنهان

ساخند و دو سال قبل با پنجه را افراسیاب خان نزدیک باد نهد
انرا وجه نهیمت اینچنین بکالپوش چون کال در فارسی بمعنی جا و مقام است و پوش اسم
کلی است ممکن است کالپوش گفته باشند یعنی جای کل پوش یا چون در فارسی کال
اسم کلی است و پوش از پوشش کالپوش گفته باشند یعنی مسوورد و کل کال پیر
کال در فارسی بمعنی گریز است و ممکن کالپوش بمعنی گریزگاه باشد و کال در اصطلاح
اهالی مازندران و خراسان بمعنی کود بیست و احتمال می رود پراخت و اهالی ولایت پهن
مزبورین از ترکها گفته باشند یعنی دراصل ترکی باشد و از اینجا که کالپوش در پیست
واقع شده و اطراف آن کوه است از کالپوش نامیده باشند

تولید پنج شعله بکالپوش

دینار

اسکندر یونانی در
نقشه که ازین موقع
حرکت اسکندر بمتن
رسم کرده چنین بر مینماید
که کالپوش مضر بنج
اسکندر شاه
است

صاحب حبیب التبر مینویسد در زمانیکه غازان خان ولایت خراسان دانست امیر
نوروز بعضی از امراء خراسان را در مخالفت با غازان با خود متفق ساخت و در سال
شصد و هشتاد و هشت در وقتیکه شاهزاده غازان در کاکش رود منزل
داشت بر سر او ناخن او را میزدند و آن گریزانید غازان بجهیز لشکر نموده در نواح
و ادکان با امیر نوروز مقابل شده باز شکست خورد بکالپوش استرا با در فتنه چهل و نه
در اینجا اقامت نمود تا ارغون خان لشکری با مداد او فرستاده امیر نوروز را دفع کرد
صاحب تاریخ رشیدی مینویسد شاهزاده غازان در تابستان سنه
شعبان و ستمائمه میان فیروز کوه و سمنان بموضع ایپران که مغولان از اینجا کانیلاق گویند
لشکار ظهور مشغول بود و اصحاب دیوان بضبط اموال و ولایات و ثغار لشکر بان مباد
نمودند امیر قلیشاه چون احوال بولغان خراسان بگنجان و عرضه داشت بدان زیاد

ملائی نمود چه از دنیا و مافیها فراغتی کلی داشت امیر قتلشاه نیز مراجعت نموده و
ببندگی غازان آمد و فصل پانزدهم را پات همیون بطرف بسطام و دامغان آمد و از آنجا
بکالیوش و باسختی و نظام الدین بیچک قتل و خواجه و لا لارا بجانب بیهون فرستاد چون
او در خراسان گناخها کرده بود و جمعی اکابر را اگر چه منعاق و بودند کشتن و اموال
بی اندازه از مردم گرفته خائف بود از آمدن ثغاد نمود و راهات همیون بجز از آمد
وان زمستان در سلطان دوین اسرا یاد قشلاقی فرمود و کچانو خان شهزاده انبارچه
و از امر طولادری و اینطور و آمد دلشک خراسان بخدمت شهزاده غازان فرستاد
در سلطان دوین بشرف خدمت رسیدند فرمان شد که در حدود نیشتر بموضع
فرغان قشلاقی کند و در زمستان او از دادند که امیر نوروز مجدود پشاور آمده است
عزیمت جوین دارد تا نظام الدین بیچک را بیرون آورد هنوز هوا سرد بود و چار پاپان لاغر را پاپا
همیون بجانب کالیوش حرکت فرمود

صاحب حبیب السیر گوید چون میرزا عمر گورکانی برادر خود میرزا ابوبکر را در قلعه قهقهه
بجوس نمود میرزا میرانشاه پدیر میرزا عمر و میرزا ابوبکر بکالیوش اسرا با آمد میرزا ابوبکر
بعد از آنکه زمانی از حبس نجات یافتند در کالیوش اسرا با آمد بر پدیر پیوست و بفرار هم
اوردن اسباب جنگ با میرزا عمر مشغول شد و تقریباً این واقعه در سال هشتصد
هشتاد و هجری بود

مولانا عبدالرزاق بن اسحق السمرقندی صاحب کتاب مطلع السعدین در ذیل عنوان
(ذکر عصیان امیر جهان شاه) میگوید میرزا عمر اوایل ذی قعدة بطرف درگین و همدان
رفت تا آخر ذی الحجة انجا بود و اکابر ساوه و قم و لوسنان و کرسنان پیشکشها بعضی

جهان شاه را در مملکت اذربایجان صورت واقع روی نمود تا آن زمان که رایت نصرت
نشان از پهلوان کالپوش نهضت فرمود بکرات ایلچیان امیر حسن بیک آمد عرض
اخلاص و شرح اختصاص بموقف عرض رسانیدند مضمون آنکه این بنده اباعن
جدا زمره فرمان بردارانست و فرزندان امیر فرات و یوسف هرگز با خاندان حضرت
صاحبقران از صمیم دل صادق و موافق نخواهند شد بمقتضای توره بزرگ
ایشان را از بنیاد بر میباید انداخت آنحضرت در پهلوان کالپوش ایلچی امیر حسن بیک را
طوی داده رعایت و عنایت فرمود وجهه امیر حسن بیک در کلاه زرد و زلی و کمر
شمسپر و کلاه نور و زلی ارسال نمود و فرمود که بالشکرهای خود را از طرف عزیمت
نماید که عساکر منصوره از آنچه منوجهند تا بکلی دفع مواد فساد و قلع فتنه و عناد
ایشان کرده ابد و امیر زاده حسین علی ولد میرزا جهان شاه نیز در ایام اقامت پهلوان
کالپوش شخصه و تبرک بسیار و نفوذ و جواهر بیشمار فرستاده بنیاز هر چه تمامتر عرضه
داشتند بود که مملکت اذربایجان و نوابغان و عراق عرب و عجم و فارس تا سواحل عمان با
گنجهای جهان در تصرف بنده است و العبد و مافی بده کان لولاه و اکابر و اعیان
اینمالک امیدوارند که بندگان در گاه عالم پناه نظر عنایت و مرحمت از احوال این
بیچارگان دریغ ندارند و بنده بر همان عهد و پیمان که میان آنحضرت و پدرم مؤکد
شده است و بپیمان دولت آنحضرت منوجه دفع مخالف که چنین غدیر و نسبت بخاندان
مایهش برده شده ایم آنحضرت ایلچی او را اجازه داده پیغام داد که ما نیز بنفس مبارک
مؤجبه شدیم هر چه صلاح وقت باشد بنفدیم نخواهد رسید و از کالپوش برآه
خبر و مغرور و خلال جبال بسعادت و اقبال چند روز کوچ فرموده و تلال شاخات

په پوره دار و روی فلک حشام در ظاهر بیطام منزل و مقام ساخت
صاحب روضه الضیفای ناصر بگو بد رسال نهصد و نوزده که موکب شاهان
صفوی منوجه خراسان بود چند روزی در کالپوش اقامت نمود
در زمان شاه طهماسب بزرگ عید الله خان بن محمود سلطان برادرزاده محمد خان
شهبانی پادشاه اوزبک لشکر بخارا از کشته شده شاه طهماسب برای دفع او عزیمت
خراسان نموده بساطان میدان آمد و از راه کالپوش بمشهد مقدس رفت و تقریباً
اینواضع در سال نهصد و سی و پنج بوی

در سال هزار و هشتاد و هشت شاه عباس اول از راه کالپوش بمشهد مقدس آمد و در سال
بعد نور محمد خان اوزبک والی مرو را بگرفت و مرو را تصرف نمود

در سال هزار و پنجاه و هشت شاه عباس ثانی عزیمت خراسان و لشکر فندهار نموده
از راه کالپوش بقدمگاه و از اینجا بمشهد مقدس رفت و بعد از زیارت روضه
رضویه بقندهار شناخت و انوکلاپت را منخر ساخت

در سال هزار و دو و بیست و ده هجری شاه شهید سعید افاضی شاه طاب از راه
کالپوش بجزم و از اینجا بمشهد مقدس شناختند

در سال هزار و دو و بیست و شانزده هجری خاقان خلدای شایر فخری شاه طاب
بفصد نصفه مملکت خراسان انتهای فرموده بچین کالپوش تشریف برده چهارده
روز در اینجا اقامت نمودند

در هزار و دو و بیست و چهار و نه که حضرت نایب السلطنه عفران ثاب عباس میرزا
طاب شاه بخارا مبرفشند در روز در کالپوش اقامت کردند تا لشکر مازندران

استرآباد برسد و از راه فوجان عازم مشهد مقدس شدند

دو سال هزار و دو بیست و پنجاه و دو شهر بار مبر و ماضی محمد شاغازی انا را الله برها

دو بیست و پنجم ربیع الاول بکالپوش تشریف آورده و در دشت شامزل نمودند

در سال هزار و دو بیست و هشتاد و چهار هجری که موکب هابون اعلی حضرت شاهنشاهی

(ناصرالدین شاه قاجار) خدا را ملکه و سلطان از خراسان بدارالخلافه طهران معاودت

میفرمود روز جمعه پانزدهم ما ربیع الثاني از نزدیک بنماشا و سباحت کالپوش تشریف

فرماید در اینچنین بشکار و صید مشغول گردیدند

از کالپوش نزدیک دو فرسخ راه است و زیاده از یک فرسخ که طی مسافت نمودند بگردنه

میرسند معروف بکله کرک که در طرف شمال غربی نزدیک است از آنکه سرازیر شدند

بجلاکه نزدیک و رود می نمایند اما از نزدیک که بطرف بخورد حرکت کردند منزلگاه

فرته دره است از فرای جاجرم و راه هشت فرسخ می باشد مانند راه از مغرب

بمشرق و ابتدای ریسی و بلندبهای دامنه کوه کز سوم می باشد پس از دو فرسخ راه

بگردنه میرسد که سرازیری آن زیاد تراست و بواسطه نزدیک شدن کوههای

طرفین دره تشکیلی یافته و در طرف دست راست این دره دره تنک دیگر هست

موسوم بدره تنک سوراخ که چشمه آب شوری هم بهین اسم در این دره هست که

آب کی دارد از اینچشمه نادره که وارد جلاکه میشود در کوههای اطراف معدن

طلقی زیاد هست طول دره که خط راه در آن است نیم فرسخ و بعد از آن وارد

جلاکه میشوند و یک فرسخ و نیم که راه پیچیده اند بدماغه کوه طرف شمال میرسند زیرا این

دماغه حوضی است که آب باران در آن جمع میشود و اینحوض و لحوض بینه و تباله گویند

در شا

هزار و سیصد که
بجلاکه موکب مسعود
خسروان حضرت و دام
ملکه عزیمت ارض
افدیس و زیاده از مشهد
مقدس فرمود و در
جمعه هفتم رمضان
المبارک تشریف فرمایند
کالپوش گردیده از آنجا
معلی ناز و سه شنبه
پانزدهم در دشت شامزل
کالپوش اترق
نمودند

قبل از رسیدن به بدنی دنباله محلی است موسوم بجزواشکنک که انتهای خاک نزدیک
 و ابتدای خاک جاجرم است در دو طرف راه دور شده کوه مانند دارد که غالباً بک
 فرسنگ الی دو فرسنگ مسافت مابین دو کوه است در نزدیکی قریه دره در طرف
 دست راست از دور بعضی اشجار دیدگ میشود از فرار مذکور چشمه در اینجا هست که
 آنرا کور چشمه میگویند قریه دره را درون مینویسند و تقریباً صد خانوار سکن و حاکم
 و مسجد و باغستان دارد آب این قریه اولاً از فانی است موسوم به منیر آباد که در شمال
 دهکده واقع و در تابستان بک سنگاب دارد سر رشته قنات دیگر نیز در درون
 هست که هر یک را آب قلیلی است اراضی مزروعیه بعضی در جلگه در دو طرف دهکده
 و برخی بلکه بیشتر آن در زمین پستی است که ز پر سلسله کوه جنوبی اینجا که واقع شده و
 این سلسله کوه موسوم به سر کج میباشد سلسله کوه شمال غربی درون که قنات مزبور
 از دامنه آن میباشد سنکاجی نام دارد کلاً نه خواجه سنکا و در مزرعه جدید است از در
 در دره غریب که مملو باشد هست دره بکصد و پنجاه ذرع از طهران پست تر است
 از دره که حرکت کردند منزل جاجرم است اگر چه راه بیش از دو فرسخ نیست نیم فرسخ که
 بطرف جاجرم میروند ابور که آن نیز از فرای جاجرم است در طرف دست راست
 واقع و آبادی آن بقدر دره است و قناتی دارد که آنرا شورابی گویند بالای ابور آثار
 قلعه خوابه که معروف ببالاده است موجود میباشد پس از نیم فرسخ دیگر قریه کرمه
 در طرف دست چپ راه که دو بیست خانوار رحبت با حاکم و مسجدی دارد و بیست و
 چهار مزرعه از لواحق کرمه میباشد در نیم فرسخی فصبه جاجرم در طرف مغرب بروی
 کوه نپه مانند قلعه مدعی است معروف بقلعه جلال الدین که از سنک و اجرو

گچ ساخته شده و عبارتست از شش برج و چند یورت این قلعه که قطر آن شمال
 بجنوب با طول از مغرب بمشرق است باید گفت طول از بیست و هشت ذرع و عرض
 تقریباً بیست و چهار ذرع دور قلعه از داخل بود و پنجاه ذرع قطر دیوار در بالا که راه رفت
 و نزدیک تر فلست سه ذرع ارتفاع ده ذرع و دو از ده ذرع و بیشتر با اختلاف دیوار
 و خرابی دور برج سرد که در طرف جنوب غربی واقع است از پیر و بیست و سه
 ذرع از برج سرد و تا برج دیگر از خارج نه ذرع اما بروج دیگر دور یک برج همچون ذرع
 و فاصله آن تا برج دیگر باز ده ذرع دور برج بعد از آن باز ده ذرع و فاصله آن تا برج
 دیگر نیز هفتاد و دو و این برج بیست ذرع و فاصله آن تا برج دیگر باز ده ذرع و
 دور این برج نیز بیست ذرع و فاصله آن نیز با برج دیگر باز ده ذرع دور این برج هجده
 ذرع و تا برج دیگر که سرد است نه ذرع عرض در گاه مدخل یک ذرع و سه چارک عمده
 مصالح این قلعه در بنای سنگ و گچ و بعد از آن اجر و بعد از آن قطعات سنگ بزرگ
 بکار رفته است در داخل قلعه در طرف شمال غربی چاه است مخصوص آب
 قلعه که حالاً تقریباً بیست ذرع عمق دارد و پیدا است که پر شده است آنچه معلوم
 میشود چو چشمه بزرگی از زمین تپه که قلعه بالای آن ساخته شده منجم است این چاه
 پایابی بوده که آب از آن با مشک بالامپا آورده اند در دهنت چاه صنعت و بنا نه
 شده همان جفر است و بس و عجب اینست که در اطراف چاه آثار کلنگ دیده
 نمیشود مثل اینکه ایندهنه طبیعت بالجه قلعه جلال الدین شهباجی و مردرو
 داشته و در این مردرو که تمام طبقه علیای دیوار باشد وصل بهم دور فاد و در خرها
 بزرگ بیدنه دیوار کار گذاشته بوده اند و اگر چاه مذکور نبود گمان میکردیم این خرها

برای ذخیره آب بارانست و این بنا وجود چاه و مزج نبودن درون خردهها پیشک
برای جای آرد بوده و اگر این قاعده از قلاع جدید بنا و زمان رواج بار و ط بود و
خردهها با این زیاد می نبود میتوانستیم بگوئیم جای بار و ط بوده چون قلعہ خلی کهنه
و کم وسعت است و جای ذخیره آذوقه آن کم پنجمها را دارد پوار تعبیه و نصب کرده اند
و جز جای آرد احتمال دیگر در آن نمیرود و برج طرف شرقی دوم مرتبه و مدخل قلعہ
متمن بود و استظن قوی آنکه بالای سرد و عمارتی داشته است بنای این قلعہ
بجهت فراوی و نگهبانی شده بلکه یکی از مستحکامات شهره میشود اما آب چشمه که
موسوم بچشمه جلال اللہ نیز است از طرف جنوب غربی نلی که قلعہ در بالای آن ساخته
شد سر چشمه گرفتار طرف جنوب شرقی که فصبه بجا جرم در آن طرف واقع شد جریان
دارد و فی الواقع ایندامن تیره را پنجمه نیز خوانند قست پنجمه در او اطاق تابستان
پنج سنگاب دارد و ثلث این آب خالصه دیوان و یک ثلث مال و عبت است این
اب بسیار غلیظ و باران نیز گوگرد میباشد

شهر جاجرم بکوفتی آباد نرا از حال بوده در نیزه مار فصبه معتبر است دارای قلعہ و بروج
و باغستان زیاد و در وسط آن بر روی تل مصنوعی مرتفعی قلعہ ایست خراب و خالی
از سنگ که حصار شهر مهند و دارای سه برج است که فاصله هر برجی با برج دیگر سه
ذرع میباشد و دره بروج بفقولت است از بیست ذرع الی سه ذرع و قلعہ وسط
شهر که بر روی تل مصنوعی بنا شده و ناز نیز قلعہ این بلاد است و چهار برج دارد و دره
ان سیصد و پنجاه ذرع و قطر دیوار سه ذرع و ارتفاع سردر چهارده ذرع و ارتفاع
سایر بروج و حصار ده ذرع و عرض فضای قلعہ هشتاد و چهار ذرع و طول تقریباً

صد ذرع و فاصله هر برج با برج دیگر بیست و یک ذرع و دور هر برج نینز بیست و یک ذرع
 سوی دوره برج سردر که سی و پنج ذرع میباشد و در این قلعه خندقی بعرض چهار
 ذرع حفر کرده اند و دیواری کلی با ارتفاع سه چارک دور آن خندو کشیده شده است
 فصبت جاجرم هفت محله دارد محله سربنگ محله سربازار محله مقصود بی
 محله دهفانها محله حاجبها محله عمارت فاضی سر محله سکنه شهر جاجرم مرکب از
 ده طایفه اند طایفه مقصودی که از طوائف گرا بلی کالپوشند که در عهد شاه شهید
 سعید قاجار شاه طاب شاه از اینجا با اینجا کوچ کرده طایفه کجی طایفه عرب که از عرب
 عجمهای شاهرود و بگرامند طایفه اوزبک که از خوارزم آمده طایفه شاکری که
 اصلا بخارا ای هستند طایفه فخرانی طایفه سادات حسینی معروف بشیخ الاسلام
 طایفه رمضانلو که از خوانین و بزرگان گرا بلی هستند و در زمان نادر شاه از کالپوش
 با اینجا کوچیده اند و کاظم نامی از ممولین این طایفه مدتی حکومت جاجرم داشتند و آثار
 قلعه از بناهای او در بیرون چهار شهر در طرف جنوب باقیست طایفه حاجبها
 طایفه دهفانها هفت باب مسجد و یک کاروانسرای معتبر و یک حمام معتبر در جاجرم
 هست مسجد جمع جاجرم که ظاهر آن با جروج و درون آن از خشت و گل و گچ ساخته
 شده بسیار قدیمی است محسن آن چهار ذرع در چهار ذرع ولی در وسط طرف غربی و
 شرقی و جنوبی صفت های معتبر دارد که تقریباً دو بیست نفر بیاعت میتوانند در آن صفتها
 نماز کنند شبستانی هم برای زمستان بیست صفت مغزی دارد که در سینه بالای صفت
 جنوبی که در واقع مقصود است ساخته اند بالای این صفت که کتیبه مقصوده است
 ساجر کاشی نصب شده در روی یک اجر سبز که دو نلش از شکسته نوشته شده است

این
 اسان از گرا بلیها
 بزبان ترکی در آن صفتها
 بطور تصنیف خوانده
 میشود
 گرم خوش از طایفه
 کزین باغی کالپوش
 بود که کالپوش گرم
 گرم بر جاجرم کالپوش

توگلت دو بکطرف علی الله بکطرف و فہما بین صورتی شبہ ہجرت او بچتر شدہ باخت
 سپاہی است و در گوشہ دیگر اجر نوشتہ است (خدای بران بندہ مسلمان) و زہرا پر
 عبارت (دو کار) و زہرا (بر عشر معروف) و زہرا (دہم محرم سنہ) پائینتر از ان
 (تقبل اللہ منہ) و اجر کاشی سفید وسط با خط جلی برجستہ لفظ با احد نوشتہ شدہ
 دو بالای اجر سبز دیگر (لا اله الا اللہ محمد رسول اللہ) و در زیر سورہ فاتحہ الکتاب بعد از
 سورہ نوحید و در زیر (بنار پنج بیستم ماہ سنہ سبع و سبعین) و بعد از سبع و سبعین
 کلمہ لا ہقر کہ ظن فریب بیقین خمائے بودہ بنظر میرسد و بکطرف طول اجر نیز
 نوشتہ شدہ است (انزلینک عند اللہ الامیر) و در طرف دیگر (شہد اللہ ان لا اله الا
 محمد و ان لا نیکہ و اولو العلقہ اما با لفظ) این اجروہا از محل دیگر با پنجا آورده و نصب کردہ
 حالا انحل خارج از مسجد داخل بودہ اللہ علیہ ساہر مساجد جاجوم با سامی و اوصاف
 مسطورہ در ذیل موسوم و موصوف میباشد مسجد سر محل کہ جدید البناست و در جنب
 ان باب انباری میباشد مسجد سر سنک مسجد شیخ ادم مسجد جدید مسجد کهنہ کہ
 فریب بانظار است مسجد مدرسہ کہ ان نیز قدیمی است و ہچیک از اینسا جدید اعتبار
 مسجد جمعہ نیست شہر جاجوم دو دروازہ دارد یکی غربی کہ از نزدیک چون بجایم آیند
 از ایندروازہ داخل شہر شوند و باغات شہر در بیرون ایندروازہ عبارتہ آخری در
 طرف مغرب و شمال غربی شہر بامنداد دو میدان اسب کشیدہ شدہ است و در ابتدا
 با عننان فبرستان کهنہ است کہ بعضی الواح فوران خوانندہ میشود اما قدیمی تر ہن
 نارنج ان زیادہ از صد و سہ سال قبل نبود دروازہ دیگر شرقیست کہ از ان بہمت جوہن
 و جتا و زمان آباد و بجورد مہر وند و نفریابیش از یکپدان کہ از ایندروازہ دور شد

قبرستان کهنه ایست که آثار چند بقعه در آن دیده میشود و دو بقعه نیز از آن بقعه‌ها باقیست یکی بکلی آباد که از مقبره علی بن مهزیار دانند و نزد عوام اهالی معروف ببقعه خواجهمهزیار است این بقعه مربع و نه ذرع در نه ذرع فضای آن و ارتفاع کند ان نیز نه ذرع میشود از کج و سنگ و اجر ساخته شده و شکل فبری که سه ذرع طول و یک ذرع و سه چارک عرض دارد در بقعه موجود است و در بالای قبرهای کاشی سبز ممتاز نصب کرده اند و آیات شریفه قرآنی بخط ثلث باکل و بونیر بر روی اجزای برجسته رسم شده اما چون آقا غنای این اجزای خراب کرده و در ثانی رسم نموده اند از نژاد افاده و آیات مبارکات درست خوانده نمیشود اما بقعه دیگر که نیمه خراب است یعنی جاجرمها بجهت سنگای تجاری شده این بقعه مخصوصاً قدری از آن خراب کرده اند دارای چهار صیقل است در چهار طرف باهشت راه و قطعه سنگی در این بقعه از بزرگ بیرون آمد که بر روی آن نوشته بودند (المرحوم المغفور المبرور العلی السید الشهدا للواصل بحول الله عزوجل کمال) نیز از آثار دیگر در بیرون شهر جاجرم دیده میشود در طرف جنوب محاذی قلعه کاظم خان که پیش ذکر شد خرابه کوشکی است که از ایندب عالی شمرده میشود و عمارت آن دو مرتبه و بسیار مرتفع بوده و الان هم تقریباً چارده ذرع از ارتفاع آن باقیست این کوشک چهار ایوان در چهار طرف داشته باهشت راه رو و فطر سئون و پایه‌های عمارت دو ذرع و نیم و سه ذرع بوده طول کوشک بی و دو ذرع و عرض بیست و هشت ذرع بعضی گویند این کوشک جزو عمارت کاظم خان کراچی بود که برخی را عقیده اینست که مقدم بر آن ساخته شده است در طرف شمال شهر جاجرم در بیرون حصار نیز قلعه محکم دیگر مشتمل بر چند برج دیده میشود

ابهای مخصوص جارجم از هشت رشت رشت قنات میباشد قنات شاه آباد و قنات علی آباد
 و قنات رحیم آباد و قنات حصاری و قنات جری و قنات پوسفا آباد و قنات پرو
 و قنات زمان آباد هوای جارجم گرم و اینکلمه مغرب جارجم است و از اسم آن حالت هر
 معلوم میشود باد جارجم اغلب از مغرب بطرف مشرق میوزد و ممکنست که هر وقت باد
 از جنوب بشمال بوزد چون از کویر میاید گرم باشد محصول جارجم گندم و جو و قلی
 شلوك و بعضی میوه جات درختی و خربزه و غیر هم دارد در کوههای اطراف او عالی و
 در دشت کور و اهوانافست میشود طرف جنوب شرقی جارجم کویر است که وصل بیل
 ابریشم و میهای میشود از جارجم نامی پانزده فرسخ است و هیچ آبادی ندارد ^(پل ابریشم بعضی پل آب رگ شویط کرده اند) نمک
 گرگان و بجنورد و جوین و از این کویر جل میمانند طرف شمال شرقی کوه سنک تراش
 و طرف شمال کوه زرین کراست و بواسطه کداری که تراکتند که بیوت از اینجا گذرند به
 میهای میفرستند کوه زرین کراست تراشان جدا میشود طرف مغرب مابل بجنوب
 کوه کبابهاست و چشمه آبی دارد اهالی این صفحات وقتیکه بشاه رود و بطام میروند
 در حوالی اینچشمه بار میاندازند و اینجور بزکان بیوت و نگر بوده است طرف مغرب
 جلگه ایست که بیوت نزدیک میباشند

ذکر قنات جارجم

از معارف جارجم یکی بد والدین جارجم میست که در اصفهان نشو و نما کرده و از شعرای
 معروف مائمه هفتم هجری و شاکر مجد الدین همگرازیست و در صنایع شعری در راه
 رشت عالی و بالثقافت خواجهر شمس الدین بخر جوینی صاحب دیوان مخصوص و ویرانی
 این بانی را در مدح حضرت پادشاه

عنا
 حاکم دین جارجم
 در عسقران و سمرقند
 بوده در وسط قلع
 شب باران و نایبش
 سال قبل دایر بوده در
 تمام قوام و دیوار عمارت
 برای استحکام تیر کار کرده
 کلبه ایست جارجم از هشت
 خام است اما برای اینکه
 سخت باشد کاه ریزه
 داخل کلخست میگرداند
 اغلب کوههای جارجم
 سنگ فرش بود عازم
 مواظبت خراب شد از
 عجاب سخنر سنک
 اسناد در بنهار است که
 فطره باره هر یک دوزخ
 و سچارک میباشد و
 سخن آن بگذرد و وسط
 سنگها سوزان است و
 معین میشود که سنک
 اسباب بوده و چون توه نجات
 در اینجا نبوده حرکت سنک
 با این عظمت با چه بوده
 عمل ناممکن است و البته
 میباشد بزیادتند
 که از جای مرتفعی برزد
 و افلا قوت چهل سیرا
 داشته باشد این سنگها
 حرکت دهد این سنگها
 بسیار است بسنگی که در
 بازارچه بلند اصفهان
 برای حضار خانه و گرفتن
 روغن کرچک بود است
 عجیب آنکه حال آنکه اسباب
 گزینند این سنگها در
 جارجم موجود است نه
 در اصفهان و
 گرفتن روغن
 آن معقول

دنيا چو بچہ است کف خواجہ نیک
پوست بیکر و نظر بیکر و دخت
پرورده او که و مرودون و وسط
دولت ندهد خدا کرا بفاک
خواجہ سپید بره با وصله داده و رباعی ذیل را در جواب گفته
سپید بره سفید چو بیض برک
کان از سپاهی بود هیچ نفاک
از کله خاص مانه از جای غاک
چو بان بدهد بدست از نفاک

و کمال قدرت بدو را دین جاجری در شرح فصیح ابوالفتح بسنی که معروف بعنوان
الحکم است معلوم میشود در حالی که آنفصیح را نظائر جمع کرده و هر بی بی را به بی بی و این
نهایت قدرت است و نمونہ را سر بیت از آن در این محل با ترجمه درج میشود
وهو هذا

نمایه المرفوعی و بی انصاف
مگر کالی کرد بیاست همه نقصان
و کان جلا خطراته
نومر آن بجز که با بی چو بیانش نبود
یا عامر الخراب الذی مجتهد
میکند خانه و بران نوبت که با باد
و در مجله غیر محض الخیر خیر
سود کتر بجز نکوی نبود خسران است
فامعنا فی التحقيق ففقدان
کم گشازده معنی که حقیقت است
یا عامر الخراب الذی مجتهد
خانم عمارت کن کان و بران است

بنیاز علمای جاجرم که با فوت جوی در معجم البلدان ذکر کرده یکی ابوالفاسم عبدالعزیز
بن عمر جاجرمیست که در سال چهار صد و چهل وفات کرده دیگری ابواسحق ابراهیم
جاجرمی فقیه است که چندی در مسجد جدید بنیسا بور بندرین علم حدیث مشغول
بود و در سال پانصد و چهل و چهار درگذشت

جلد
و فی جزو نظام و کله
جزو است از یاد و ناسخ
خانان مغفور و مجمل شاه
طالب ترا که اسمعیل میرزا
واد خانان که حکوت شاکر
و نظام داشت جزو انوکا
شد و قتی که شهر با و میرزا
ماجد مجید شاه غازیه
بکالوش مدن جاجرم
جزو نردین کریم خسته
نردینی سپردند و غیر
اول که موک منصور
شاهنشاه (نام نیک)
خدا الله ملاک شریف و کا
خراسان شدند جاجرم
باز از حکومت مجوز
موضوع بود مثل اینکه
اداره کرد در اجاز
النفیر ای والد نگارند
قرار دادند و در سفر
نامند مبارک خراسان
نکاشند شده جاجرم
و نردین و شاهرود و
بطام و سمنان و دامغان
بود پس معلوم میشود
جلد م از مجوز موضوع
بوده اما حالاً جزو مجوز
و از آنجا که مجوز در آن بلاد
قدیم نیست چنانکه
با فوت حموی و سایر
مصنفین جغرافی در مسالک
و معالک و کتب خود را
بجزو است بزرگه اند
ولیکن قدمت جاجرم
معیار است و از آثار
معلوم میشود و احما
فزیب بقیه است که
بمغز و متعلقان
ان جزو بجز
پاره
ست

اما علی بن مهزیار اهل هوازی که مشهد موجود در ظاهر جاجرم منسوب باوست ترجمه
لحوال و از فرار ذنب است

ترجمه الحوال علی بن مهزیار اهل هوازی که مشهد موجود در ظاهر جاجرم منسوب باوست ترجمه
الشیخ محمد الشهرستانی

از جمل
بیطام و مجورد و
کرگان تقریباً به
اندازه و معلول است
فروخت و باطوب
که از ریاطات معرف
و دیگران در تواریخ
شده در شرف
طرف مغرب جاجرم
و در چهارده فرسخ
مشرق بیطام
است

ابو الحسن علی بن مهزیار از اعظم اصحاب ائمه اطهار است سلام الله علیهم حضور پر نور
ثامن الائمه و ضامن الائمه ابو الحسن علی بن موسی و حضرت ابو جعفر الثانی محمد بن علی
و امام همام ابو الحسن الثالث علی بن محمد علیهم الصلوٰة و السلام در یافتن شرح احوال و
ترجمه اخبار وی از خلاصه علامه حلی و منتهی المقال ابو علی صفهانی و منتهی محدث
اسرار ادبی و رجال ابو العباس احمد نجاشی و مجالس فاضلی شهید استری و غیر ذلک
بنظر رسیده و ثاقب و عدالت و صحت عقیدت و صدق و لهجته این بزرگوار مورد
اتفاقست و معقد لجام اصلاً از تخم عجم و مردم ایران بشمار میاید پدرش مهزیار
کیش ترساده شد و در بلده دور فیه نشسته از نواب ملک هواز او را توفیق الهی نصیب
افتاد و بشرف اسلام فایز گشت بعضی گفتند اندک پس رش علی نیز با صغر سن و حدیث عمر
مسلمان شد و بحق اهل البیت معرفت بهم رسانید و تحصیل فضیلت احدی بر علی
نجاشی میفرماید و روی عن الرضا و ابی جعفر الثانی و نوکال و عظمی و منتهی و کذلک
ابو الحسن الثالث و نوکال و بعضی النواحی و سبک الشیعه فیها و نوبتاً یکا خیر و کما
تفکر فی روابطه و ابی طبر علی و حجت اعترافی جالی الذی بن حسن بن یوسف بن
الطهر الحلی العالم اعلی الله مقامه نیز به عبارتی در حق ابن مهزیار تصریح آورده است
و هیچ استبعاد ندارد که مراد ایشان از بعضی النواحی همین حدود جاجرم و این قطعه خراسان

بوده باشد و ابن مهزیار در این باره بلوازم و کالت امامین همابن ابو جعفر ثانی و ابوالحسن
 ثالث پیام داشته و باخذ حقوق و ابلاغ تکالیف اقدام میکرده حد و پیر بر نصیب گرفته است که
 قبل از علی بن مهزیار و کالت با عبد الله بن جنید بود و چون او در گذشت پس مهزیار
 بحکم امام بجای او نشست و در کتاب مختار مذکور است که علی بن مهزیار در اصل از اهل
 هندکان بود که قریه ایست از خاک فارس و ساکن اهواز شد و عادت او چنان بود که چون
 از نماز صبح و او را دان فارغ شدی و اقباب طلوع نمودی بسجده مپشت و سر بر زمین داشت
 تا از برای هزار کس از برادران مؤمن خود دعا نماید مثل آنچه از برای خود دعا کرده است
 و پیشانی او از کثرت سجود بان زانوی اش ز بود شیخ ابو علی اصفهانی نقل کرده است که
 و فی بعض الاحوال کثیره فی نماز فضل و جلاله و زیاده فیه منزهه و عاونه لیه عند هم
 ازان توفیعات که در حق علی بن مهزیار از ناحیه فادس صدور یافته است بعضی علما
 رجال و حدیث بدست آورده اند از جمله ایند سنخ مبارکت که در خطابان بزرگوار
 از حضرت ناسع الائمة الاطهار صلوات الله علیهم صادر گردیده در جواب اینکه در حق خود
 دعائی از آنحضرت المناس نموده بوده و اما ما یتک من اللہ فانک بعدتک تدبر
 کیف جعلک الله عند ویراسه یتک باسمک و یتک مع کثرة عنایه بک و محبتک و معشرهما
 ایت علیهم فایر الله لفضاک من فی ذلک و فی عنک و بلغک لفضانیتک و لایک
 الفریسیر الاعلی بر حمله از انه سمیع الذی اعظمتک الله عز وک لای فی السوء عنک بک و کیت من خط
 و هم از توفیعات آنحضرت در حق ابن مهزیار است که ینیر الله الیهم با علی احسن الله
 جز الی سیک بخته و منعت الخیر فی الدنیا و الاخره و خیر الله معنا با علی فک یلک و خیرک فی
 النبیة و الطاعة و الخدمه و التوفیر و القیام با حجتک فلو فیک فی الهمم لک و جودک کون خلاقا

فجزاك الله جزاء الفرووس نزلنا خفي على ملك الامتك في الحروب والليالي والتمائم التي اجمع الخلال
 للفهم لا يخرج بيننا وبينك نوره سميع الذمنا وهم ابن توفيق در وقتك بعدا بوده است ازان
 بزوار در جواب عرض او رسيد فدو صلاحي كتابك قد همت ما ذكر فيهم وقد ما اني سر
 فسر الله لنا الرجوع الكافي الذي اكتبه كذا كذا كذا الله ودر توفيقي ديكر باو نوشته است
 كه وقد همت كتابي كرت من الفقهين خلاصهم وقرح عنهم من سيرة ما ذكر في كتابي الفقه
 شرك الله بالجنه وخص الله عنك ضاعتك على بن مهزيار كفت است وقتي مكثت في بغداد
 ان حضرت معروض داشتم ونوسعت در باب خود ازاو التماس نمودم وانك از مال ايشان
 كه در دست من است اگر بر سبيل سهو تقصير شود بجل سازند پس در جواب نوشت
 وضع الله عليك كرامات التوسعة من اهلك اهل بيتك على عندك من التوسعة وانما
 اياك الله ارجحك بالعافية على بن مهزيار كتب باو تصنيف كرده است شيخ ابو العباس
 نجاشي ميگويد وهي مثل كتب الحسين بن سعيد وزيادة كتاب الوضوء كتاب الصلوة
 كتاب الزكوة كتاب الصوم كتاب الحج كتاب الحدود كتاب الذبائح كتاب العنق والتدبير
 كتاب البخارات والاجارات كتاب المكاسب كتاب التفسير كتاب الفضائل كتاب
 المثالب كتاب الدعا كتاب المروءة كتاب المنزلة كتاب الرد على الغلاة كتاب الوصايا
 كتاب المواقيت كتاب الخمس كتاب الشهادات كتاب فضائل المؤمنين وبرهم كتاب
 الملاحم كتاب الثقبه كتاب المضيد والذبايح كتاب الزهد كتاب الاشره كتاب
 التندر والاهمان والكفارات وزاد على كتب الحسين بن سعيد كتاب الحروف كتاب
 الفائم كتاب البشوات كتاب الاثبات كتاب النوادر

جا جرم دولت ذرع از طهران پست تراست چون از جاجرم غرمت پجنور دمنابند

منزل پکی از فرای چارده سنخاص است و سنخاص واسنک خواست ہم نوشتند از راه
 هشت فرسخ و از مغرب بمشرق و در جلگه واقع است کہ بکفر سبخ و نیم الی دو فرسخ عرض
 از می باشد بکفر سبخ از جاجرم گذشتند و حوالی راه در طرف دست چپ مزرعہ
 زمان آباد است در سمت شمال جلگہ سلسلہ کوه موسوم بسنکتر اشان کشیدہ شدہ است
 و اینکوه در محاذی قلعہ سفید کہ بعد ہا ذکر ان خواهد شد متصل بکوه معروف بہ بہار
 میگردد در جانب جنوب رشتہ کوهستان جوین و جغتو و سبزوار و نیشابور و باقرا
 در ہمین طرف جلگہ معدن نمکی است کہ چہار پنج فرسخ طول است و اہالی جاجرم
 از ہم معدن بکرکان و مازندران و بجزورد و فوجان بمک حمل میکنند در وسط راه
 یار محمد خان سهام الدولہ فائزہ فنائی ^{حکام حالہ مجبورہ} احداث کردہ کہ اسباب قلیل زراعتی شدہ و برای
 فوافل و عابرین نہایت مفید و برای آب خوردن انہا سود مند است بکفر سبخ از اینچہا
 گذشتہ حوضی است موسوم بحوض جاجرم کہ اب باوان در ان جمع میشود و بکار مندرجین
 میآید از حوض جاجرم کہ بکفر سبخ طی مسافت نمودند در طرف دست راست دور از خط
 راہ قلعہ موسوم بقلعہ سفید است کہ حالا بایر میباشد و در طرف دست چپ
 بکفر سبخ دور از خط راہ در دامنہ کوه بہار فریٹ مجرب است کہ ہفتاد خانوار سکنہ و حمام و
 مسجد و کاروانسرای دارد و ابتر از قنات است از جربید گذشتند و بکفر سبخ خراشاد طرف
 دست راست راہ در بالائی نلے فریٹ جعفر آباد است کہ از اجعفر فلچان شادلو ساختہ و
 حالا زبادہ از اینچاہ خانوار سکنہ دارد و آب ان از نہر بہت کہ از رودخانہ شوغان با اینچل
 جاری نمودہ اند جلگہ چارده سنخاص از جایش کہ کوه سنکتر اشان بانہا رسیدہ و آب ندا
 بکوه بہار نمودہ شروع کردہ و کوهی کہ در شمال اینچلگہ است موسوم بصعلوک میباشد

و در فصل تابستان در این کوه برف و یخ موجود است و کوه طرف جنوب همان سلسله
 جبال جوین و جغتو و اسفراین و سبزوار و نیشابور است و کوه بهار در شمال غربی و
 مغرب این جلگه واقع و فرقی خراشان نیز در طرف شمال غربی این جلگه میباشد خراشا و خد اشا
 هم مینویسند این دهکده یکی از فرای اربعه چارده سنخاص و البش از رودخانه شوغان و
 از قنات و دارای قلعه که مشتمل بر هشت برج است و صد و پنجاه خانوار سکنه دارد که
 شصت خانوار از سادات حسینی و باقی بومی هستند و باب مسجد و سر حسیب نیز و حمام
 در این شهر هست و باغستان معتبری با چهاوا اسپا دارد در آخر باغستان خراشا
 بقعه محکی است از خشت و گل معروف بمغیره و خواجهر خاموش در طرف جنوب جلگه
 چارده فرقی سنخاص میباشد که آن نیز یکی از فرای اربعه است سکنه این شهر تقریباً بقدر
 خراشا و بی باغستان از خیل بیشتر است البش از رودخانه شوغان و قنات و اما منراژ دارد
 بقول اهالی فرزند حضرت امام موسی کاظم علیه السلام و موسوم بزین العابدین است
 یکی دیگر از فرای اربعه چارده اند غانست در سمت مغرب سنخاص دارای شصت خانوار
 آبادی و قلعه محکی مشتمل بر شش برج که در بالای تله واقع است و حمام و حسیب و مسجد
 دارد باغستان آن قلیل و آب منجصر نیز یکی از رود شوغانست یکی دیگر از فرای
 چارده نند است آب این شهر نیز از رود شوغان و سکنه آن بدست خانوار است نیز از قنات
 این ده قلی است واقع در دامنه کوه موسوم بهمین اسم که قسمتی از صعلوک میباشد این شهر به
 دارای پنجاه خانوار آبادی و باغستان و البش از رود شوغان و چشمه و تقریباً در نیمه فرسخ
 این شهر در باطیبت موسوم بر باط قلی که سرای معتبری بوده است بنام آن یکی از سنک
 خار و کچ خالص است از کتب بالای در قنات و با چهاوا صفا فایست در طرف

دست راست از القاب سلطنت بینکلمات نوشته شده بالاسمحتی علی الاطلاق
 منیر علی الخلاقه و از طرف دست چپ بینکلمات العالی شجاع الدین و الدنيا و این
 کتیب را بخط ثلث بسیار خوش بر صفحات سنک سخت کبود نقاری نموده اند و لوح
 فارسی افتاده است ولی جودت خط کتیب شهادت میدهد که تاریخ بنا از واسط
 عهد کورکانیه از طرف نمیکند و بالای کتیب در پیشانی سردر خطوطی کچ بره
 کرده اند ولیکن از نواثر نقاط اطراف اضایع شده قرائت نمیشود شکل رباط مربع
 مستطیل است و طول دیوار از خارج بقدم سردر متوسط الفامه شصت و دو قدم
 میشود و عرض پنجاه و دو سه قدم طول بنا از مشرق بمغرب است و در اطراف دیوار
 شش برج بوده چهار در چهار زاویه و در وسط دیوارهای جنوبی و شمالی از در
 رباط که داخل میشود راست در طاق عالی عظیمی است و از دو سمت همین دیوار
 داخل از چهار راه منتهی بدواصل طویل طولانی میشود که در دو سمت جنوب و شمال
 رباط ساخته شده و طول هر یک پنجاه قدم میشود و در صحن رباط سه ایوان ساخته
 یکی رو بمشرق محاذی طاق بزرگ دالان و در هر طرف این ایوان یک حجره واقع شده و دو
 ایوان دیگر در دو سمت جنوب و شمال و در هر سمت این دو ایوان دو حجره واقع شده
 کلیه این بنا طراخی با استحکام و همه تمام ساخته اند و اسناد آن چنان مهارت
 داشته است که سنک را مثل اجر کار برده است روی کار از هر جا مثل بنا اجر
 دو کمال صافی و استواء است و کف دالان و حجرات و صحن بحکم تناسب از یکدفع
 الی یکدفع و نیم پر شده و بالا آمده است این رباط با اسم فری قلی مشهور شده و انفریه که
 سابقا در نزدیکی این رباط بوده است با اسم کوه قلی معروف گردیده و باید در این کوه گناه

بروید که شبیه بوده باشد همچنانکه گناه دیگر بر او هم بن تقصیر توکیب میگویند و مورا

بترکی قبل مینامند کافیل بالترکیه

کمانچه ناز زلفین و صفی مین تیلین سولر دکل فواضعیف و اگر چه قبلین سولر
بالجملد ریاط فایلی یکی از ریاطات بین راه کرکان و مشهد است باین معنی که از کرکان مشهد
شارع و شاهراه معبری بوده و در این شاهراه از فرار ذیل ریاطات ساخته بوده اند

اول ریاط شهر کرکان دوم ریاط فرس سیم ریاط دهنه کرکان چهارم ریاط دهنه
دشت پنجم ریاط فره پیل ششم ریاط عشق هفتم ریاط فلی هشتم فرجه ریاط
نهم ریاط نصیر آباد دهم ریاط سلطانمیدان یازدهم ریاط حسن آباد چکن
دوازدهم ریاط چنبر غربال سیزدهم ریاط سپید آباد چهاردهم ریاط شافله کران
این ریاط شهر مشهد مقدس میفرزاند

شاهراهی که این ریاطات در آن واقع بوده الان محو و ناپدید است و از دشت موسوم
ببازموتلو (دشت گلابی) که وصل بکاپوش است میگذشت و دشت ارموت لو و لبنا
دشت شوخانست که دشت شوخان منجی میشته است بدشت ریاطات و دشت
ریاطات محدود بوده است بدشت شوخان و ریاطات مزبور از فرار مذکور از بناها
امیر علیشیر بوده بهر حال بادهای که در چارده سنخاص و در جاجوم بلکه در بخجورد
میوزد از طرف مغرب مابل شمالت و باختلاف زمین و هبث کوهها که در این جهت
واقع شده در بعضی اماکن بادهای تند میوزد و در برخی از نقاط چندار سخت نیست
این بادهای از دریای خزر نیست چاره اماکن مزبور در دریای مدیترانه است و وجود این
بادهای از اینست که مواضع مسطوره محاذی با فرقوم انزلی که حوضی شن زاوی با باد است

لینا
سهم شد در ذیل ترجمه
عنا العرم حسن بن اسحق بن
شرف شاه که در قزوین بود اما
اسپهد (پسر خال اسپر
نعم العالی قاپوس است و
ریاط عشق) که در جنب
در بند شغانت و بر سر
راهی واقع است که از خراسان
بمجران و اسرا بدار میزند
بناهای اوست دیوار او چون
عهد بخوان ستمکار در هم
شکنه و سفنان چون
سخت حاشغان بر هم نشسته
امر و از آن جز در موسم و طلی
نای نبود معمار لطف امیر کبیر
عالم عادل مؤید مفضل
ظا الحق والذین (علیشیر)
خلد الله تعالی بام دولت و تبار
ریاط مسافر نیامان است و مرغ
یابندک مایه روزگار دیوار
ون سد سکنه حکم و سقف
ن چون طاق فلک معظم شده
برود در این عالم مثل آن عالم
نان نمیدهند پناه مسافر
شکوه بخوردان ایند بلو است
بمعانی ذات ملک صفات
در اسلما ایس پار مندم کتاب
الحاج احمد انوار
خلد الله تعالی بام
خبر کند و از آن در
بیمار